

## حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران

دکتر علیرضا سنجابی<sup>۱</sup>

مریم سیفی<sup>۲</sup>

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، منطقه آسیای مرکزی به عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. این منطقه به لحاظ استراتژیک و به دلیل وجود ذخایر زیرزمینی نفت و گاز و موقعیت جغرافیایی مهم بین دریای خزر و دریای سیاه، به منطقه مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. همچنین اختلافات قومی، بحران‌ها، بی‌ثباتی و مشکلات اقتصادی کشورهای تازه استقلال یافته، فرصتی برای بهره‌برداری اعمال سیاست‌های امنیتی و اقتصادی برای این قدرت‌ها به وجود آورده است. در مقاله حاضر تلاش شده است، تا ضمن دسته‌بندی قدرت‌های بزرگ، به دو گروه منطقه‌ای درجه یک و دو (روسیه، ایران، چین، پاکستان، اسرائیل، ترکیه، هند و عربستان) و فرامنطقه‌ای درجه یک و دو (ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان امنیت و همکاری در اروپا)، میزان و چگونگی ایفای نقش آنها به واسطه موقعیت آنها نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی تشریح گردد. در این میان موضوع قابل تامل، شناخت زمینه‌های همگرایی و یافتن ریشه‌های واگرایی میان اعضای اکو از یک سو و جمهوری اسلامی ایران و روسیه و جمهوری اسلامی ایران و آمریکا از سوی دیگر می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** همگرایی، آسیای مرکزی، سازمان همکاری اقتصادی اکو و سازمان همکاری شانگهای.

### مقدمه

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل

پس از فروپاشی شوروی در دسامبر سال ۱۹۹۱، پنج کشور آسیای مرکزی قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان در شرق دریای خزر و سه کشور منطقه قفقاز، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان در غرب آن و سرزمین پهناور روسیه در شمال دریای خزر به عنوان همسایگان جدید ایران، چالش‌های جدید امنیتی و به همراه آن فرصت‌های اقتصادی و تجاری تازه‌ای را پیش روی ایران قرار داده‌اند. ایران، علاوه بر دارا بودن مرزهای مشترک آبی و خاکی با بیشتر آنها، پیوندها و علاقه‌های معنوی بسیاری با مردم آسیای مرکزی و قفقاز دارد. از جمله این پیوندها می‌توان به دین مشترک، میراث فرهنگی مشترک، زبان مشترک (فارسی) به عنوان زبان نیاکان در بخش‌هایی از منطقه و نیز تاریخ مشترک (با قدمتی چند هزار ساله) نام برد. این پیوندها خود تاحدودی اهمیت منطقه را برای جمهوری اسلامی ایران روشن می‌سازد (محسنین، ۱۳۷۴: ۱۶۹). با پایان سلطه انحصاری روسیه بر آسیای مرکزی از یک سو و اهمیت عوامل ژئوپلیتیکی (محل تقاطع قدرت‌های آسیایی)، ژئواستراتژیکی (استقرار در میان سه قدرت اتمی)، ژئو اکونومیکی (نفت و گاز حوزه خزر)، ژئوفرهنگی (در چارچوب نظریه‌های برخورد تمدن‌های هانتینگتون) و گسترش حرکت‌های اسلامی موجب شد تا این منطقه در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای قرار گیرد (یزدانی، [www.did.ir](http://www.did.ir)).

از این رو با توجه به رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ این سوال است که: اقدامات، نفوذ و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در آسیای مرکزی چه تاثیری بر منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه و روابط ایران و کشورهای منطقه دارد؟

### سابقه حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای

آسیای مرکزی در قرن نوزدهم عرصه رقابت‌های گسترده‌ای میان روس و انگلیس به عنوان دو بازیگر اصلی بود. قراردادهای تقسیم ایران به حوزه‌های نفوذ دو قدرت بزرگ در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بی‌نتیجه ماند. "رودیارد کیپلینگ"<sup>۱</sup> این رویارویی را که در آسیای مرکزی و غرب آسیا قرارداد داشت، «بازی بزرگ» نامید (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۱). آسیای مرکزی و قفقاز در دوره جنگ سرد جز قلمرو سیاسی و ژئوپلیتیک شوروی بودند. با

<sup>۱</sup> Rudyard Kipling

فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های بازمانده آن در آسیای مرکزی و قفقاز بار دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی «بازی بزرگ جدید» را در آسیای مرکزی و در پیرامون دریای خزر شکل داده‌اند. این بازی بزرگ جدید عمدتاً میان روسیه، ایران، ترکیه، آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و برخی کشورهای دیگر و همچنین شرکت‌های چند ملیتی در دهه گذشته در منطقه در جریان بوده است. این بازی بر سر منافع اقتصادی (بویژه منابع انرژی در منطقه) و سیاسی (نفوذ و تسلط بر منطقه) می‌باشد. با ایجاد خلاء ژئوپلیتیکی در این منطقه فعالیت گسترده قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به دنبال آن با حضور شرکت‌های مختلف نفتی، ساختمانی و اقتصادی غرب در منطقه و شدت فشار سیاسی برای نفوذ در نظام تصمیم‌گیری کشورهای تازه استقلال یافته نیز زمینه را برای تنش‌ها و رقابت‌های گسترده اقتصادی و سیاسی میان کشورهای درون و برون منطقه آماده کرد. در این زمینه می‌توان به چهار نوع تنش میان این قدرت‌ها اشاره کرد:

۱. برخورد منافع بین آمریکا و روسیه در تداوم رقابت نیم قرن گذشته؛
  ۲. برخورد منافع بین روسیه و ترکیه به دلیل نفوذ این متحد آمریکا و عضو ناتو به محدوده امنیت ملی روسیه؛
  ۳. برخورد منافع بین ترکیه و ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای با رقابت‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی؛
  ۴. برخورد منافع بین ایران و آمریکا به دلیل اجرای دکترین "مهاردوجانبه" و "قانون داماتو" (فلاحت پیشه، ۱۳۸۰: ۲۱).
- هریک از این قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از زاویه‌های متفاوتی به منطقه آسیای مرکزی نگاه می‌کنند و به دنبال کسب منافع خود در این منطقه می‌باشند.

### عملکرد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی

پس از فروپاشی شوروی و تضعیف روسیه، تمایل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (درجه یک و دو) برای نقش آفرینی در آسیای مرکزی افزایش یافت.

جمهوری اسلامی ایران (قدرت منطقه‌ای درجه یک)

برای توصیف و تبیین گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی رهیافت و روش «تحلیل انتقادی گفتمان»<sup>۱</sup> به کار گرفته می‌شود. این رویکرد در چارچوب «زبان‌شناسی انتقادی»<sup>۲</sup> شکل می‌گیرد. در زبان‌شناسی انتقادی، گفتمان ماهیتی تقویمی و تاسیسی دارد که به صورت یک مفهوم کلان تعریف می‌شود که فرآیندهای اجتماعی را شکل می‌دهد و نقش اساسی در ایجاد و تالیس هویت‌ها و باورهای اجتماعی دارد. از اندیشمندان این نظریه می‌توان به میشل فوکو، لاکلاو و فراکلاف اشاره کرد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). لاکلاو گفتمان را مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبان شناختی و فرا زبان شناختی تعریف می‌کند که فراتر از گفتار و نوشتار می‌رود. وی معتقد است که گفتمان پیش از هر چیز وجود دارد و شناخت و کنش انسان را معنا می‌دهد. انسان تنها از طریق گفتمان می‌تواند جهان را فهم و درک کند. به نظر او همه چیز ماهیتی گفتمانی دارد و در رابطه با اشیا معنا پیدا می‌کند.

یکی از گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به آسیای مرکزی، گفتمان ایدئولوژیک است. این گفتمان در چارچوب آرمانگرایی قرار می‌گیرد که بر پایه ایدئولوژی اسلامی استوار است و به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی توجه می‌کند و در این گفتمان حفظ این ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی بر هر ارزش و منفعت دیگری برتری دارد. مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی جایگزین مرزهای جغرافیایی می‌شود، هویت اسلامی جای هویت ملی را می‌گیرد، ملت‌ها نسبت به دولت‌ها و حکومت‌ها از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار می‌شوند، قدرت متافیزیکی جایگزین قدرت فیزیکی می‌شود و امنیت ملی در گرو گسترش ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی و اسلامی قرار می‌گیرد (پیشین: ۱۱۷).

با فروپاشی شوروی و ایجاد جمهوری‌های مستقل، توجه جمهوری اسلامی ایران به سمت مرزهای شمالی کشیده شد. در دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی سیاست «نگاه به شمال»، که خواهان استقرار رژیم‌های باثبات در جمهوری‌های تازه استقلال یافته ماوراء قفقاز و آسیای مرکزی بود، اتخاذ گردیده و تحرک ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۴).

<sup>۱</sup>. Critical discourse analysis

<sup>۲</sup>. Critical linguistics

در ابتدای دهه ۱۹۹۰، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سال‌های بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تغییر کرد. در آن دوران منافع ایدئولوژیک برای جمهوری اسلامی ایران در اولویت قرار داشت و به نوعی مخالف حفظ وضع موجود بین‌المللی بود و آن را نفی می‌کرد. در ابتدای دهه ۹۰ صدور انقلاب کم‌رنگ‌تر شد. زیرا جمهوری اسلامی ایران بیشتر به منافع ملی حیاتی مانند استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی که تنها از طریق نظام بین‌الملل و قواعد آن حفظ می‌شد، توجه می‌کرد (هرتزیگ، ۱۳۸۳: ۲۳۸). تقریباً از اواخر ۱۹۹۱ تا اوایل ۱۹۹۳ که عباس ملکی معاون وزیر امور خارجه وقت آنرا «شور و نشاط اولیه» می‌خواند، دولت و موسساتی نظیر بنیاد مستضعفان سعی در هدایت، تشویق و شکل‌دهی احیای مذهبی در آسیای مرکزی نمودند. آنها فعالیت‌های تبلیغی مذهبی، توزیع کتب دینی، پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون ایران در آسیای مرکزی، آموزش طلبه‌ها در حوزه‌های علوم دینی ایران و گشایش مساجد و مدارس دینی در آسیای مرکزی را برعهده گرفتند (هرتزیگ، ۱۳۸۳: ۲۴۲). جمهوری اسلامی ایران از زمان استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، تامین اهداف و منافع ایدئولوژیک و تلاش برای صدور انقلاب به این منطقه را مدنظر داشت. اما جمهوری اسلامی ایران در گذر زمان به این واقعیت رسید که در آسیای مرکزی به دیگر ابعاد نیز توجه نماید لذا تا حدود زیادی سیاست عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه را در پیش گرفت. سیاست و رفتار خارجی ایران برپایه اولویت اهداف و منافع ملی دفاعی و رفاهی قرار گرفت زیرا استقلال این جمهوری‌ها در زمانی بود که گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی و واقع‌گرایی اسلامی بر سیاست خارجی ایران حاکم شده بود و از شدت توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی و اسلامی کاسته شده بود (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۱۲۲).

در مقابل سیاستی که ایران در منطقه در پیش گرفت، مشاهده می‌کنیم که ترکیه از فضای باز مذهبی، فرهنگی، تاریخی و ملی این منطقه استفاده بهینه‌ای کرد و در تبلیغ اندیشه‌های ملی‌گرایانه و پان‌ترکیسم در این منطقه بسیار تلاش کرد. اگرچه بتدریج از گسترش اندیشه‌های پان‌ترکیسم در منطقه کاسته شده و تحولات اخیر نشان می‌دهد که نفوذ فرهنگی - تمدنی غرب در منطقه رواج پیدا کرده است. در واقع با افزایش حضور و نفوذ آمریکا، اسرائیل و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی، این سه قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در صدد تقابل ایدئولوژیک با ایران از طریق گسترش ایدئولوژی‌های لیبرالیسم و سکولاریسم برآمدند. با توجه به عدم استقبال کشورهای آسیای مرکزی از حکومت دینی و سیاست‌هایی

که قدرت‌های فرامنطقه‌ای امریکا در جهت تضعیف جایگاه ایران اعمال می‌کنند، سیاست ایران در منطقه با محدودیت‌هایی مواجه شد.

گفتمان دوم، گفتمان فرهنگی - تمدنی است که برپایه نقش و کارکرد مثبت و موثر فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی استوار است. این رویکرد در سیاست خارجی نقش تأسیسی و تکوینی برای فرهنگ و تمدن قائل است، یعنی فرهنگ و تمدن را عامل معنا دادن به منافع ملی و امنیت ملی کشورها می‌داند که رفتار سیاست خارجی آنها را تعیین می‌کند. این رویکرد بر اهمیت و ضرورت دیپلماسی فرهنگی تأکید می‌کند و تنها به روابط رسمی بین دولت‌ها محدود نمی‌شود و حوزه‌های غیررسمی نیز شامل آن می‌باشد. (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۱۲۳).

با فروپاشی شوروی، امکان بیرون آمدن کشورهای آسیای مرکزی از انزوای فرهنگی و تاریخی فراهم شد و بدین ترتیب ایران فرصتی برای احیای روابط تاریخی و فرهنگی با این منطقه به دست آورد. به طوری که ایران از اولین کشورهای بود که استقلال کشورهای آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت و اقدام به تبادل هیأت‌های دیپلماتیک خود با آن کشورها کرد.

جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های فرهنگی خود را به موازات توسعه و بسط روابط سیاسی براساس استفاده از فرصت‌های پدید آمده روزهای آغازین استقلال این کشورها آغاز نمود. جمهوری اسلامی ایران نسبت به دیگر کشورهای منطقه در حوزه آسیای مرکزی از امتیازات فراوانی بهره‌مند است. امتیاز هم آئینی و هم کیشی، امتیاز نزدیکی جغرافیایی که ایران بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ترکمنستان دارد. این امتیازات برای ایران در میان رقبای فرهنگی مانند ترکیه بسیار با اهمیت است.

امتیاز اشتراکات فرهنگی - تاریخی ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی به زمانی برمی‌گردد که کشورهای منطقه با ایران دارای سرنوشت مشترکی بوده‌اند. امتیاز اشتراکات زبانی با برخی از اقوام فرصت بسیار خوبی در جهت انتقال فرهنگ به شمار می‌آیند که نیازمند توجه بیشتر در سیاست خارجی کشورمان در قبال منطقه است.

با توجه به سیاست‌های ستیزه جویانه آمریکا علیه ایران و پیروی از سیاست «همه چیز بدون ایران» و درگیری‌های سیاسی دو کشور، قدرت‌های منطقه‌ای روسیه، ترکیه، پاکستان و حتی اسراییل بیشترین تلاش را برای پیشبرد اهداف اقتصادی - سیاسی و

فرهنگی خود در منطقه آسیای مرکزی انجام می‌دهند. کشور ترکیه با داشتن اشتراکاتی که به مراتب کمتر از اشتراکات کشور ما با کشورهای آسیای مرکزی است، در سیستم فرهنگی، آموزشی و علمی این کشورها از نفوذ قابل توجهی برخوردار می‌باشد. ترکیه تعداد زیادی پروژه‌های اقتصادی و فرهنگی در کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان و حتی تاجیکستان را به دست گرفته است. در زمینه فرهنگی، اقدام به تاسیس دانشگاه‌های مشترک و مدرسه نموده و راه اندازی ماهواره ترک از دیگر اقدامات موثر ترکیه در این منطقه است. نفوذ سیاسی در تصمیم‌گیری‌های داخلی این کشورها نشان دهنده تاثیر و نفوذ سیاسی و فرهنگی ترکیه در این منطقه است.

با وجود اهمیتی که گفتمان فرهنگی - تمدنی در اتخاذ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی دارد گسترش فعالیت‌ها و بهسازی روابط فرهنگی، زمینه ساز موثری در بهبود روابط سیاسی کشورها است. اما متأسفانه در طی سال‌های اخیر به دلیل تمرکز سهم کمتری به موضوع روابط فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی اختصاص داده شده است. (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۸۵: ۴).

علی‌رغم وجود پیوندهای مشترک و عمیقی که بین ایرانیان و مردم آسیای مرکزی و نیز با وجود امضای توافقنامه‌های متعدد فرهنگی بین طرفین؛ سطح تعامل فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی چندان قابل ملاحظه نبوده است (هرتریگ، ۱۳۷۵: ۱۷۸). این عدم توجه به گفتمان فرهنگی - تمدنی موجب می‌گردد که ایران فرصت‌های طلایی را در منطقه از دست دهد و از میزان موفقیت ایران با حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی کاسته شود.

یکی دیگر از گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در این منطقه، گفتمان ژئوپلیتیک است که بر پایه مفاهیم و عناصر راهبردی و جغرافیایی استوار است. از دید گفتمان ژئوپلیتیک، فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی یک تحول و دگرگونی ژئوپلیتیکی اساسی در محیط جغرافیایی و امنیتی ایران به وجود آورد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برمبنای اصول و الگوی رفتاری خاصی در این منطقه شکل گرفت. اولین پیامد علمی این گفتمان، نقش آفرینی موثر ایران به عنوان میانجی و حافظ صلح، در مدیریت و حل و فصل منازعات منطقه‌ای بوده است. میانجیگری ایران در بحران ناگورنو - قره باغ، بین ارمنستان و

جمهوری آذربایجان و ایفای نقش به منظور برقراری صلح در تاجیکستان، پیامدهای عملی همین سیاست محسوب می‌شود (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

دومین پیامد عملی گفتمان ژئوپلیتیک، اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی از طریق ایجاد و توسعه ساختارها و سازمان‌های چندجانبه به منظور تشویق و تقویت منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای به ویژه اکو بوده است. البته با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک، وسعت، اهمیت اقتصادی و توان نظامی، ایران امکان ایفای نقش محوری در تشکلهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی و دریای خزر نقش محوری یا رهبری ایفا نماید. براین اساس، ایران در نشست فوریه ۱۹۹۲ سران اکو در تهران، نقش اساسی و مهمی در عضویت کشورهای تازه تأسیس در این سازمان ایفا نمود. با تلاش ایران در اجلاس ۱۹۹۲ اکو کشورهای آسیای مرکزی نیز به این سازمان ملحق شدند. هدف ایران ایجاد یک سازمان بین‌الدولی منطقه‌ای جدید برای ارتقاء و افزایش همکاری‌های اقتصادی، فنی و فرهنگی در میان کشورهای عضو بود (هرتریگ، ۱۳۸۳: ۲۴۹).

پیامد سوم، گسترش راه‌های مواصلاتی در ایران است به طوری که ایران با قرار گرفتن میان دو منطقه بسیار مهم خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز و با برخورداری از دو موقعیت ژئوپلیتیکی در جنوب و شمال و شرق و غرب از موقعیتی منحصر به فرد در عرصه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۶۶۷). بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران طرح‌ها و پروژه‌های بزرگ و مهمی در جهت گسترش شبکه‌های راه‌آهن و خطوط مواصلاتی دیگر برداشته است. مهمترین گام در این راه ساخت راه‌آهن چابهار - مشهد - سرخس - تاجن است که دسترسی کشورهای منطقه را به مناطق مختلف جهان میسر می‌سازد.

چهارمین بازتاب این گفتمان در رفتار سیاست خارجی ایران، برقراری روابط استراتژیک وسیع با روسیه و گسترش مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی به ویژه ترکمنستان بوده است. هدف اصلی، از بین بردن محدودیت‌های اعمال شده از سوی آمریکا، ترکیه و اسرائیل و کاهش نفوذ بازدارنده آنها در منطقه است. زیرا منابع نفت و گاز عظیم و شیوه و مسیر انتقال آن به خارج از منطقه، نقشه استراتژیک و ژئواکونومیک جدیدی را شکل داده است که زمینه مداخله این قدرت‌ها را فراهم می‌سازد (حیات خان، ۱۳۷۳: ۲۶۰).

این گفتمان، می‌تواند کارکردهای مثبتی داشته باشد که تأمین منافع ملی ایران را در منطقه آسیای مرکزی آسان نماید. با این وجود، سیاست خارجی مبتنی بر گفتمان

ژئوپلیتیک با محدودیت‌ها و موانعی نیز روبه‌رو است. به طور کلی این محذورات را می‌توان به دو دسته سیاسی - راهبردی و اقتصادی - فنی تقسیم کرد. یکی از محذورات مهم سیاسی - راهبردی، سیاست‌ها و اقدامات بازدارنده آمریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است. این سیاست‌ها به دو صورت برای جمهوری اسلامی ایران محدودیت رفتاری ایجاد می‌کند. اولاً آمریکا و اسرائیل با مداخله در منطقه به مقابله مستقیم با سیاست‌ها و اقدامات ایران می‌پردازند. ثانیاً، ارائه تصویری بنیادگرا و ستیزه‌جو از جمهوری اسلامی ایران بی‌اعتمادی و سوءظن کشورهای منطقه را نسبت به اهداف و نیت ایران برمی‌انگیزد.

یکی از رویکردهای مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، رویکرد اقتصادی است. پس از فروپاشی، ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیز جایگاه ژئوپلیتیک تازه‌ای پیدا کرد که می‌توانست از آن به خوبی بهره‌برداری نماید. در چنین شرایطی بود که ایران تلاش کرد روابط سیاسی و اقتصادی خود را با این منطقه گسترش دهد. از سویی هم وابستگی‌های شدید کشورهای آسیای مرکزی به روسیه، آنها را به کوشش همه‌جانبه‌ای برای یافتن شرکای جدید اقتصادی - بازرگانی در منطقه کشانده است. در این‌باره ایران با داشتن مرزهای طولانی مشترک، ویژگی‌های جغرافیایی و مسیر ارتباطی مناسب و... برای پیوند دادن آسیای مرکزی به بازارهای جهانی بهترین شرایط را دارد (شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۹۰). منطقه آسیای مرکزی و جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی برای ایران از چند جهت اهمیت دارند:

۱. منابع مواد خام گوناگون،
  ۲. بازار فروش کالاهای ایرانی بویژه مواد مصرفی،
  ۳. مسیری برای انتقال صادرات ایران به مناطق دیگر.
- البته ایران نیز برای تحکیم پیوند با اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی در چند محور فعالیت خود را سازمان می‌دهد:

۱. ایجاد و گسترش خطوط ارتباطی؛
۲. احداث لوله نفت و گاز طبیعی؛
۳. ایجاد مناطق آزاد تجاری (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۴۲).

البته یکسری موانع در توسعه روابط اقتصادی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی وجود داشت. هیچ‌الگویی برای روابط تجاری موجود نبود و تقریباً هیچ زیرساختی برای

حمایت از کالاها و سرمایه‌ها وجود نداشت زیرا زیرساخت‌های آسیای مرکزی برای روابط با روسیه و دیگر جمهوری‌های شوروی هماهنگ شده بود. در واقع، اقتصادهای ایران و آسیای مرکزی در جهت روابط با روسیه هماهنگ شده بود. به طور کلی اقتصادهای ایران و آسیای مرکزی بیشتر تمایل به رقابت داشتند تا اینکه بخواهند مکمل هم باشند. در همه آنها صادرات مختصر به چند محصول اولیه بود، در حالی که واردات در سطح بالاتری قرار داشت. کشورهای آسیای مرکزی بخش خصوصی و صنایع تولیدی ضعیفی دارند که قادر به رقابت در سطح بین‌المللی نیستند و نیازمند سرمایه‌گذاری و اصلاحات اقتصادی فوری هستند که بیشتر توسط سرمایه‌گذاران خارجی انجام می‌گیرد (هرتزیگ، پیشین: ۲۴۶).

باتوجه به عامل عدم دسترسی کشورهای آسیای مرکزی به آبهای آزاد، جایگاه ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران بهترین گزینه برای خروج از بن بست جغرافیایی و رسیدن آنها به آبهای آزاد می‌باشد (رحمانی موحد، ۱۳۸۵: ۳۰۴). در واقع بهره‌برداری از مسیر ایران دستیابی به بازارهای جهانی و استفاده از آبهای آزاد این کشور (خلیج فارس و دریای عمان) نه تنها از لحاظ اقتصادی به صرفه‌ترین و کم هزینه‌ترین است بلکه راه تازه‌ای نیز برای کشورهای آسیای مرکزی محسوب می‌شود تا خود را از قید وابستگی رها نمایند. با این حال، با توجه به سیاست آمریکا در جهت کنترل و مهار ایران و اعمال فشار بر کشورهای منطقه، این کشورها نتوانسته‌اند از فرصت فراهم شده به خوبی استفاده کنند.

یکی دیگر از رویکردهای مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، رویکرد امنیتی است. بحث امنیت در منطقه با توجه به حضور تازه سیاسی و اقتصادی آمریکا و البته حضور اسرائیل و تنش‌هایی که در منطقه علیه ما انجام می‌دهند وضعیت خاصی را فراهم آورده است. آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها به شدت مشغول فعالیت هستند و سعی می‌کنند که از طریق بخش‌های اقتصادی و فرهنگی نفوذ خود را در کشورهای آسیای مرکزی گسترش دهند (رحمانی موحد، پیشین: ۳۰۲).

به طور کلی، نقش و سیاست امنیتی ایران در آسیای مرکزی براساس سه اصل مبتنی می‌باشد:

۱. میانجی‌گری در منازعات منطقه‌ای که می‌تواند به عنوان حافظ صلح هم مطرح

شود؛

۲. مشارکت در سازمان‌های چندجانبه‌ای مانند اکو، برای ارتقای سطح قدرت منطقه‌ای خود؛

۳. توجه و تأکید بر حفظ وضعیت موجود و تأمین ثبات و امنیت دولت‌های تازه تأسیس (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

اگرچه ایران خواهان ایجاد توسعه همکاری‌های منطقه‌ای است ولی با اعمال نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و شرکت‌های چندملیتی، فضای چندانی برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای فراهم نشده است.

همچنین مسئله دریای خزر نیز برای جمهوری اسلامی ایران یک مسئله امنیتی است. به طور کلی، می‌توان مواردی را که ممکن است سبب بروز ناامنی در منطقه خزر گردند، به صورت زیر دسته‌بندی کرد: اقدامات برخی از کشورهای ساحلی جهت بهره‌گیری یک طرفه از منابع اقتصادی خزر؛ تلاش برای ایجاد ناوگان نظامی یا دعوت از نیروهای نظامی بیگانه؛ اختلافات میان کشورهای ساحلی بر سر رژیم حقوقی دریای خزر و مسیرهای خطوط لوله نفت و گاز؛ آلودگی زیست محیطی خزر و گسترش ناتو به شرق که به تدریج در حال نزدیکی به خزر می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۹۸). با توجه به سیاست آمریکا در قبال ایران، "سیاست همه چیز به جز ایران" و "اجرای طرح خط لوله" شرق به غرب از مسیری جز ایران "در حالی که ایران یک راه ترانزیتی مهم و اساسی محسوب می‌شود، نیز به کار گرفته شد. آمریکا با ابزارهای مختلف و فشارهای سیاسی موفق شده که ایران را از ترانزیت و حمل و نقل منابع نفتی و گازی در این منطقه محروم سازد. سیاستی که آمریکا نسبت به ایران در سال‌های ۹۸-۱۹۹۱ در پیش گرفت، اثرات منفی را بر کشورهای آسیای مرکزی به جای گذاشته است که عبارتند از: عقب افتادن توسعه اقتصادی منطقه، عدم ثبات و فضای عدم اعتماد در منطقه. ایجاد بی‌ثباتی در آسیای مرکزی بر صلح و امنیت بین‌المللی تأثیر مستقیم دارد.

#### روسیه (قدرت منطقه‌ای درجه یک)

تا پیش از فروپاشی شوروی، روس‌ها قدرت حاکم در تمام جمهوری‌های شوروی بودند، اما بعد از فروپاشی شوروی، موقعیت روسیه در صحنه سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی به شدت کاهش یافت و در مقابل نقش و موقعیت آمریکا، اتحادیه اروپا و چین به سرعت افزایش یافت (حیدری، ۱۳۸۲: ۵۱). در دوران پوتین سیاست واقع‌گرایانه در روابط با

کشورهای آسیای مرکزی حاکم بود. روسیه از نظر جهت گیری در منطقه بسیار واقع گرا تر از گذشته شد (Chotaev, 2006: 121). تمایل رهبران آسیای مرکزی برای خروج از انحصار روابط و مبادلات با روسیه، ضعف روسیه برای پاسخگویی به نیازهای اقتصادی این کشورها، استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا برای مبارزه با تروریسم و تمایل چین برای حضور فعال در منطقه عواملی هستند که روسیه را مجبور کرد، علی‌رغم دیدگاه‌های انحصار طلبانه نسبت به منافع خود در آسیای مرکزی با جهت گیری واقع‌گراانه تری ورود بازیگران دیگر به منطقه را به رسمیت بشناسد (داداندیش، ۱۳۸۴: ۱۷۸). سیاست روسیه در آسیای مرکزی دارای ماهیت دوگانه‌ای است. از یک طرف مسکو به دنبال حضور قوی تری در منطقه از طریق کشورهای طرفدار روسیه است که در آن چین و ایران، دو مخالف قوی آتلانتیک گرایی، مشارکت داشته باشند. از سوی دیگر، به طور آشکار با جهان آتلانتیک ائتلاف نموده و مایل است همراه با آن عمل نماید (شارپووا، ۱۳۸۲: ۲۱).

مهمترین اهداف روسیه از حضور در منطقه آسیای مرکزی عبارتند از: استفاده از این کشورها به عنوان مناطق حایل؛ راه دسترسی روسیه به خاورمیانه و آسیای جنوبی؛ متعادل کردن روابط جهانی و تامین منافع اقتصادی (بزرگر، ۱۳۸۳: ۱۸۲). روسیه در منطقه خواهان این است که مجدداً در نقش یک قدرت جهانی ظاهر شده و برای اعاده نفوذی که پس از فروپاشی شوروی از دست رفته تلاش نماید (نعیمی، ۱۳۸۱: ۱۶۳). استراتژی روسیه در منطقه با هدف دستیابی به اهداف استراتژیک در سیاست خارجی مورد توجه پوتین قرار گرفت که اقدامات مهم روسیه در این منطقه عبارتند از: اطمینان از اینکه سیستم‌های امنیتی جایگزین در آسیای مرکزی بدون مشارکت روسیه فدرال ایجاد نشوند و با تلاش‌های قدرت‌های دیگر مبنی بر تقویت حضور نظامی خود در منطقه مقابله شود؛ گسترش سرمایه روس‌ها در شاخه‌های کلیدی اقتصاد منطقه و اطمینان از عملکرد دالان‌های حمل و نقل و خطوط توزیع آنها مربوط به انتقال انرژی که بدون هیچ مانعی انجام گیرد؛ ایجاد حمایت جهانی از حقوق و منافع شهروندان و هموطنان روسی و تقویت موقعیت زبان و فرهنگ روسیه و استحکام ساختارهای چند جانبه با مشارکت روسیه فدرال و تقویت آنها با توجه به اهمیت کلیدی که در ثبات و امنیت مرزهای جنوبی کشور دارد (Iniutin, 2006: 27). از طرفی روسیه با توسعه روابط جمهوری‌های آسیای مرکزی با کشورهای اسلامی چندان راضی نیست و نگران توسعه اصولگرایی اسلامی و سیاسی شدن مسلمانان منطقه است. البته

روسیه در این مورد با آمریکا وجه اشتراک دارد، به ویژه آمریکا بر ضرورت مهار اصولگرایی اسلامی نشات گرفته از ایران تاکید فراوانی دارد. از طرفی ایران و روسیه دارای یک رشته منافع مشترک می‌باشند. در واقع از جمله منافی که روسیه درخصوص گسترش همکاری با ایران دارد می‌توان به جلب حمایت ایران برای مقابله با نفوذ قدرت‌های بیگانه در منطقه، نزدیکی به ایران برای نفوذ در خاورمیانه، خلیج فارس و کشورهای اسلامی، گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران به منظور گرفتن امتیاز از غرب، همکاری با ایران برای جلوگیری از تشدید افراط گرایی قومی - نژادی و بی‌ثباتی در منطقه و جلب حمایت ایران برای مخالفت با توسعه ناتو به شرق اشاره کرد. منافع ایران در گسترش همکاری خود با روسیه از جمله، نگاه به روسیه به عنوان تامین کننده تسلیحات و تکنولوژی جدید، همکاری با روسیه برای جلوگیری از سلطه شرکت‌های خارجی و فراملیتی بر منابع انرژی منطقه، جلب حمایت روسیه در مقابله با نفوذ کشورهای مخالف جمهوری اسلامی ایران در منطقه خزر و همکاری با روسیه به منظور مقابله با فشارهای آمریکا و غرب می‌باشد(رضازاده، ۱۳۸۴: ۷۴).

عوامل واگرایی در روابط ایران و روسیه عبارتند از: ناهمگونی ایدئولوژیک و فرهنگی دو کشور؛ عدم تهدید و دشمن دائمی؛ چالش‌های روابط اقتصادی و مکمل نبودن فضای سیاسی آن کشور؛ بی‌ثباتی در روسیه و نامشخص بودن فضای سیاسی آن کشور؛ حافظه تاریخی ملت ایران و برخورد ژئوپلیتیک ایران و روسیه(شیرغلامی، ۱۳۷۹: ۱۵۲).

یکی از اقدامات روسیه در جهت تضعیف نقش و جایگاه ایران در این منطقه، سیاست‌های ضد منافع نفتی و انتقال نفت ایران(چگونگی تاسیس لوله‌های نفت و گاز) و مسئله رژیم حقوقی می باشد که علیه ایران از آن استفاده می‌کند. با این وجود، درحال حاضر، روسیه ضعیف‌تر از آن است که بتواند جلوی نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی را بگیرد. از این‌رو تلاش می کند تا از طریق همکاری‌های بلند مدت با آمریکا منافی را به دست آورد از طرف دیگر روسیه، حضور آمریکا در منطقه را برای از بین بردن اسلام رادیکالی به نفع خود می بیند .

### چین ( قدرت منطقه ای درجه یک)

چین در منطقه آسیای مرکزی خواهان صلحی پایدار و تکمیل روابط، عقب راندن حرکت‌های اسلامی، سرکوب تمایلات تجزیه طلبانه، جلوگیری از قاچاق اسلحه، تامین منافع

اقتصادی خود در حوزه انرژی و محدود کردن حوزه نفوذ آمریکا است (هیبر، ۱۳۷۷: ۱۰۰). این کشور برای مدرنیزه کردن تصویر روابط چین و آسیای مرکزی، بر توسعه و اصلاحات اقتصادی تاکید دارد و در حقیقت، نوعی سیاست درهای باز را دنبال کرده است. از نظر اقتصادی و نظامی چین قدرت منطقه‌ای و به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد که از نظر اهمیت پس از روسیه قرار می‌گیرد. برای چین آسیای مرکزی به منزله یک بازار بالقوه برای اقتصاد رو به رشد آن و یک منبع تامین مواد خام استراتژیک و مهم محسوب می‌گردد. همکاری اقتصادی و تجاری نقش اصلی را در مناسبات میان چین و کشورهای آسیای مرکزی دارد. برخی از منافع اصلی چین در آسیای مرکزی عبارتند از: حضور قوی در رقابت‌ها برای بهره برداری از ذخایر نفت و گاز منطقه و طرح‌های خط لوله انتقال این مواد (به شرق آسیا)؛ جلوگیری از افزایش حضور و نفوذ آمریکا و ناتو در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز و گسترش آن به سوی شرق و انجام مانورهای نظامی در نزدیکی مرزهای چین؛ کمک به تحقق وحدت اقتصادی کشورهای منطقه در جهت جلوگیری از بحران اقتصادی و هرج و مرج و کاهش وابستگی آنها به روسیه و غرب و دیگر کشورها؛ جلوگیری از گسترش بنیادگرایی اسلامی و افراط‌گرایی دینی در منطقه با توجه به آسیب پذیر بودن بخش‌های بزرگی از استان‌های شمال غربی چین در برابر آن؛ مقابله با جدایی‌خواهی قومی با توجه به اشتراکاتی که بین بعضی از اقوام ساکن مرزهای شمال غربی چین و آسیای مرکزی از جمله ایغورها، قرقیزها و غیره وجود دارد؛ مبارزه با تبهکاری‌های سازمان یافته بین‌المللی، حمل مواد مخدر و جنگ افزار در منطقه که از هنگام فروپاشی شوروی تاکنون روبه افزایش است و بر امنیت چین تاثیر منفی گذاشته است؛ تلاش در جهت حفظ آرامش در شبه قاره هند که بر ثبات و آرامش در آسیای مرکزی و جنوب ایالت سین‌کیانگ تاثیر اساسی دارد؛ همکاری با روسیه برای کسب نفوذ در مناطق جنوبی آسیای مرکزی (خلیج فارس و خاورمیانه) و هوشیاری در برابر تجدید قدرت روسیه در درازمدت و آثار احتمالی امنیتی آن در آسیای مرکزی و مرزهای چین (امیدوار نیام: [www. did. ir](http://www.did.ir)). البته نفوذ چین در منطقه کاملاً در تضاد با منافع غرب نیست. مثلاً چین نیز مانند آمریکا و متحدان آن دارای منافع در محدود شدن اسلام افراط‌گرا، کاهش وابستگی جمهوری‌های آسیای مرکزی به روسیه، تقویت استقلال، ثبات و توسعه اقتصادی جمهوری‌های مسلمان‌نشین، انتقال نفت منطقه به بازارهای بین‌المللی و باز شدن بازارهای منطقه بر روی

جهان خارج می‌باشد. درباره نقش چین در سازمان همکاری شانگهای می‌توان گفت که استراتژی چین نسبت به آسیای مرکزی نقش مهمی در تقویت مشروعیت سازمان همکاری شانگهای داشته است. چین سه هدف اصلی را از طریق این سازمان دنبال می‌کند. منزوی کردن سین‌کیانگ از جنبش مسلمانان آشوبگر، بی‌اثر کردن نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی و بالاخره تغییر نقش روسیه به عنوان بازیگر کلیدی در منطقه (رومر، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

در حال حاضر این سازمان در جهت هماهنگی واکنش‌های منطقه‌ای نسبت به تهدیدهای تروریستی، تجزیه طلبی و افراط‌گرایی که کشورهای عضو با آنها روبرو هستند، می‌باشد. در رابطه با عضویت ایران به عنوان ناظر در سازمان همکاری شانگهای این نکته را باید توجه کنیم که ایران به اصل حل مسایل منطقه توسط کشورهای منطقه بدون دخالت نیروهای خارجی معتقد است. این اصل، نوع نگرش ایران را به مسایل امنیتی آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران درصدد جستجوی راه‌های مطلوب برای حل مباحث امنیتی است. همچنین فقدان یک سیستم امنیت منطقه‌ای موثر در این منطقه که ایران تمایل و امکان مشارکت در آن را دارد، موجب به وجود آمدن این دیدگاه شده است که ایران خواهان عضویت در یک سازمان منطقه‌ای با رویکردی امنیتی می‌باشد که بدون نفوذ و حضور آمریکا باشد. از این‌رو، تمایل ایران به عضویت کامل و دائمی در سازمان همکاری شانگهای که شامل روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی است کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. عضویت در این سازمان می‌تواند امنیت کشور را افزایش داده و در برابر فشار غرب، پیامدهای موفقیت آمیزی برای ایران به همراه داشته باشد.

### ترکیه (قدرت منطقه‌ای درجه دو)

سیاست خارجی ترکیه در این منطقه به دو عرصه سیاسی و اقتصادی تاکید دارد. در عرصه سیاسی، ترغیب حکومت‌های منطقه به حرکت در مسیر توسعه و نوسازی به سبک غربی با زیرساختی دموکراتیک و لائیک و در عرصه اقتصادی ترویج سیستم سرمایه داری عرضه و تقاضا به سبک بازار آزاد را مدنظر دارد. به همین منظور همکاری و رقابت با ایران در حوزه منافع مشترک اختلاف‌زا می‌باشد (آصف، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

عواملی نظیر اجماع نیروهای داخلی در مورد توجه به آسیای مرکزی، ضعف روسیه در سال‌های اولیه پس از فروپاشی، حمایت آمریکا و نیروهای خارجی و تمایل بازیگران

غیردولتی ترکیه که منجر به افزایش حضور و توجه ترکیه به آسیای مرکزی گردیده است (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۵۱)، موثرترین عامل حضور ترکیه در آسیای مرکزی، تلاش آمریکا برای منزوی کردن ایران و نیز مقابله با روسیه و گسترش نفوذ این کشور از طریق حمایت از ترکیه بوده است. استراتژیست‌های آمریکایی به این نتیجه رسیده بودند که برای کشورهای همانند ترکیه لازم است که خلاء ایدئولوژیکی این کشورها را قبل از آنکه ایدئولوژی دیگری جایگزین آن شود پرکنند. البته رهبران ترکیه نیز سعی می‌کنند با پیروی از خط مشی سیاست خارجی آمریکا و ترویج الگوی حکومتی خود از کمک‌ها و حمایت‌های غرب بویژه آمریکا برای نفوذ در آسیای مرکزی برخوردار شود (رابینز، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

همچنین اروپا و اسرائیل نیز با حمایت نسبی از حضور ترکیه در آسیای مرکزی در صدد رسیدن به اهداف و منافع خود می‌باشند. از نظر اروپایی‌ها، ترکیه می‌تواند کشورهای آسیای مرکزی را وارد جامعه بین‌الملل کرده و امنیت انتقال انرژی از این منطقه به اروپا را تامین کند. به همین دلیل مخالف حضور ترکیه در آسیای مرکزی نبودند و همین‌طور اسرائیل همکاری ترکیه و آمریکا را مانع گسترش اسلام‌گرایی افراطی در آسیای مرکزی می‌داند تا با ایجاد چالش‌هایی برای ایران در این منطقه از ایدئولوژی گرایبی ایران در سیاست خارجی بکاهد (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۵۲).

از طرفی اهداف ترکیه در آسیای مرکزی، یافتن جایگاهی مناسب در منطقه، ارائه حکومت غیر مذهبی، ارائه الگوی حکومتی به عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه، ارائه اندیشه پان ترکیسم، جلوگیری از گسترش اصول گرایبی اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه و ارائه کمک‌های اقتصادی مالی و فنی در جهت نفوذ در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد (دیوسالار: www.did.ir). همچنین استراتژی این کشور در آسیای مرکزی دستیابی به اهداف و منافع اقتصادی، دسترسی به بازار وسیع مصرف، اجرای نقش رابط برای سرمایه‌گذاری غرب و استفاده از نیروی کار ارزان و مواد خام منطقه نیز می‌باشد.

### اسرائیل (قدرت منطقه‌ای درجه دو)

اسرائیل تلاش‌های گسترده‌ای برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در این منطقه آغاز کرده است. یکی از اهداف اصلی اسرائیل جلوگیری در برابر گسترش نفوذ عربی و ایرانی در

جمهوری‌های جدید می‌باشد. تلاش‌های اولیه برخی کشورهای عرب برای وارد کردن دولت‌های آسیای مرکزی به کشمکش عربی - اسرائیلی، اسرائیل را نگران کرد. اسرائیل سعی می‌کند از طریق روابط اقتصادی و تجارت، روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را توسعه داده و بتدریج نفوذ استراتژیک خود را در منطقه افزایش دهد (ارس، ۱۳۷۸: ۶۵). تلاش برای جلب همکاری جمهوری‌های آسیای مرکزی در مجامع بین‌المللی؛ جلب حمایت کشورهای این منطقه در سازمان‌های بین‌المللی برای کاهش فشار علیه اسرائیل و رفع بحران مشروعیت بین‌المللی آن، جلوگیری از تشکیل گروه‌های ضد اسرائیلی در منطقه، گسترش سطح تماس با کشورهای اسلامی، تامین مواضع دیپلماتیک یکنواخت کشورهای منطقه در مورد مناقشه اعراب و اسرائیل و فرآیند صلح خاورمیانه از انگیزه‌ها و اهداف دیگر اسرائیل می‌باشد. تحکیم بیشتر روابط با آمریکا از طریق تحکیم پیوند با کشورهای آسیای مرکزی با شکل‌گیری روابط اسرائیل با آسیای مرکزی در خاورمیانه بزرگ، اهمیت اسرائیل برای آمریکا به عنوان متحد استراتژیک افزوده است. در شرایط کنونی، اسرائیل با تمرکز بر سه اتهام واهی دستیابی به سلاح‌های غیر متعارف، اخلال در روند صلح خاورمیانه و حمایت از تروریسم علیه جمهوری اسلامی ایران مانند آمریکا خود را در مقابل ایران می‌داند. حضور و نفوذ اسرائیل موجب خواهد شد با وجود اشتراکات زبانی، فرهنگی و تاریخی ایران با این کشورها، نفوذ سیاسی ایران در این منطقه تحت تاثیر قرار گیرد. با حضور و سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و اسرائیلی عملاً حضور اقتصادی و صنعتی ایران در این منطقه توسعه نیافته است. هدف آمریکا و اسرائیل آن است که با پیگیری اهداف انرژی و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفت و گاز و حمایت از انتقال انرژی منطقه از مسیرهایی به جز مسیر ایران، علاوه بر منافع اقتصادی موقعیت ژئوپلیتیک ایران را نیز تضعیف نمایند. (عباسی اشلقی، [www.iras.ir](http://www.iras.ir)).

### عربستان سعودی (قدرت منطقه‌ای درجه دو)

عربستان جهت حضور در آسیای مرکزی به دنبال اهدافی است که ممانعت از گسترش اصول‌گرایی اسلامی به سبک جمهوری اسلامی ایران از جمله آنها است. عربستان سعی می‌کند که بنیاد گرایان وهابی را در آسیای مرکزی پشتیبانی نموده و به سازماندهی آنها کمک‌های همه‌جانبه نماید. عربستان، ترکیه و پاکستان با فروپاشی اتحاد شوروی تلاش کردند در راستای هماهنگی با سیاست‌های قدرت‌های غربی در آسیای مرکزی ایفای نقش

کرده و موقعیت خویش را محکم سازند. در این زمینه همگی تلاش این کشورها آن است که با سیاست‌های ایران در آسیای مرکزی ایستادگی نمایند.

### پاکستان و هند (قدرت‌های منطقه‌ای درجه دو)

هند به عنوان یک کشور درجه دو در منطقه، تمایل دارد که نقش بیشتری را در منطقه آسیای مرکزی ایفا نماید ولی فاقد ظرفیت‌های لازم برای گسترش قابل توجه است. اولویت اصلی برای هند حفظ صلح و ثبات در این منطقه است. زیرا دهلی‌نو همیشه نگران جنگ و ناآرامی در افغانستان و آسیای مرکزی است. همچنین منطقه را بازار تجاری مناسبی برای خود می‌داند اما بعد مسافت بین هند و این منطقه و عدم راه‌های هوایی مناسب از طریق افغانستان، تحقق این خواسته‌های هند را مشکل‌تر می‌سازد.

پاکستان نیز به دنبال فرصت‌های اقتصادی، سیاسی و استراتژیک در منطقه است و برای توسعه اقتصاد خود به نفت و گاز بسیار نیازمند است. به طوری که پرویز مشرف در سال ۲۰۰۵ عنوان کرد که کشور وی به منابع بیشتر انرژی نیاز دارد و در توضیح موقعیت اخیر سه پروژه خط لوله گاز نیز عنوان کرده است که پاکستان علاقمند به دسترسی به انرژی از آسیای مرکزی است (Iazmuradov, 2006: 87).

### قدرت‌های فرامنطقه‌ای درجه یک و دو

#### ایالات متحده آمریکا (قدرت فرامنطقه‌ای درجه یک)

با فروپاشی شوروی و ایجاد پنج کشور مستقل در آسیای مرکزی، دولت آمریکا با واقعیت‌های جدیدی در سیاست خارجی خود رو به رو شد. در طول دهه گذشته محور فعالیت‌های آمریکا در منطقه براساس فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی استوار بوده اما بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر این محوریت بیشتر براساس مسایل امنیتی و استراتژیک شکل گرفته است. حادثه ۱۱ سپتامبر و مبارزه با تروریسم حضور نظامی آمریکا در منطقه را نیز به دنبال داشت (بصیری، ۱۳۸۳: ۹۱).

### منافع امریکا در آسیای مرکزی

منافع امریکا در آسیای مرکزی، دسترسی به منطقه برای آینده قابل پیش‌بینی؛ قابلیت کنترل دسترسی دیگران به منطقه و نفوذ بر منطقه؛ هدایت کشورهای آسیای مرکزی به استقلال حمایت شده که موجب ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی گردد، می‌باشند (رومر، ۱۳۸۳: ۱۷۴). امریکا برای دستیابی به منافع خود در این منطقه سه هدف کلی زیر را دنبال می‌کند: اقدام پیشگیرانه علیه تروریست‌ها و رژیم‌هایی را که حامی آنها تلقی می‌کند؛ کسب برتری به عنوان قدرت مسلط جهانی در این منطقه نسبت به رقیبان؛ حمایت از الگوهای مورد نظر خود در زمینه نظام‌های سیاسی و حقوقی به ویژه در کشورهای اسلامی (صادقی، ۱۳۸۱: ۱۲). از نظر تاریخی نقطه آغاز حضور امریکا در آسیای مرکزی با برنامه گورباچف در اواخر دهه ۱۹۸۰ برای بازسازی اقتصادی شوروی (پروسترویکا) بود. اولین اقدام امریکا در سال ۱۹۸۹، سرمایه‌گذاری در صنعت نفت شوروی در جمهوری سوسیالیستی قزاقستان در قالب شرکت شورن بود که به انعقاد قراردادهای نفتی منجر شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۷۶). امریکا در آسیای مرکزی در طی سال‌های ۹۴-۱۹۹۲، روابط خود را با دولت‌های جدید منطقه تقریباً بلافاصله پس از استقلال آنها ایجاد کرد و در انتقال ارزش‌هایی چون دموکراسی، حقوق بشر و لیبرالیسم اقتصادی نقش داشته است (Macfarlane, 2004: 44). اهداف سیاست خارجی امریکا در منطقه آسیای مرکزی براساس دیدگاه "ریچارد مورنینگ استار"، مشاور بیل کلینتون، در شش محور زیر خلاصه می‌شد.

۱. تقویت کشورهای تازه استقلال یافته در مسیر توسعه دموکراسی و اقتصاد بازار؛
۲. حمایت از استقلال، تمامیت ارضی و توسعه آنها؛
۳. توسعه امکانات بازرگانی برای منطقه؛
۴. حل و فصل مناقشات منطقه‌ای از طریق برقراری روابط اقتصادی؛
۵. تقویت استقلال انرژی امریکا و متحدان از طریق منابع انرژی خزر؛
۶. استقلال انرژی کشورهای جدید خزر از طریق دسترسی آزاد نفت و گاز به بازارهای جهانی (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۸۱)؛

در اکتبر ۲۰۰۵ امریکا رویکرد جدید خود را در قبال آسیای مرکزی و افغانستان در سطح رسمی اعلام کرد و وزارت امور خارجه امریکا مطابق با آن رویکرد، مجدداً ساختار بندی

شد و در نتیجه "طرح برنامه ابتکار عمل همگرایی زیرساخت‌های آسیای مرکزی"<sup>۱</sup> آغاز شد. در ابتدا دولتمردان کاخ سفید به منطقه آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای جداگانه مرتبط با روسیه و کشورهای مشترک المنافع می‌نگریستند که مشتمل بر پنج جمهوری کشور روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان می‌شد. اما در رویکرد جدید دولت آمریکا و براساس مفهوم جدید منطقه‌ای، آسیای مرکزی بخشی از آسیای جنوبی به عنوان منطقه بزرگتر تلقی می‌شود که به نام "آسیای جنوبی بزرگتر" نامیده می‌شود (Iazmuradov, 2006: 80-81). طرح جدید منطقه‌ای براساس مفهوم "آسیای مرکزی بزرگتر" در اواسط ۲۰۰۵ توسط موسسه آسیای مرکزی و قفقاز در دانشگاه جانز هاپکینز منتشر شد. این طرح به دلان حمل و نقل و انرژی که برای آسیای جنوبی و مرکزی ایجاد شده وابسته است. این موسسه مفهوم آسیای مرکزی بزرگتر را شامل پنج کشور آسیای مرکزی و افغانستان می‌داند و برنامه‌های دولت آمریکا برای اتصال این دو منطقه مهم طراحی شده‌اند. این پروژه برای تقویت روابط آسیای مرکزی و قفقاز با ترکیه و اتحادیه اروپا به عنوان دو دوست آمریکا طراحی شد تا وابستگی آسیای مرکزی و قفقاز را به رقبای آمریکا کاهش دهد. البته این طرح صرفاً ژئو اقتصادی نیست بلکه طرحی ژئوپلیتیکی نیز می‌باشد که هدف آمریکا از آن کاهش نفوذ روسیه، چین و ایران در آسیای مرکزی است و افزایش نفوذ هم پیمانان آمریکا مانند پاکستان، هند و ترکیه می‌باشد. واضح است که واشنگتن می‌خواهد موقعیت خود را در منطقه با تکیه بر پاکستان و هند مستحکم کرده و موقعیت منطقه‌ای روسیه، چین و ایران را با کاهش نفوذ اقتصادی و سیاسی آنان در منطقه تضعیف کند. این طرح استراتژیک طراحی شده توسط آمریکا در جهت حفظ سلطه جهانی خود است. هدف آشکار این طرح دریافت حمایت بیشتر در سه سطح داخل کشور، منطقه آسیای جنوبی و بزرگتر و جامعه بین الملل را دنبال می‌کند و مسلماً این امر موقعیت جهانی و منطقه‌ای آمریکا را در منطقه در مقایسه با بازیگران دیگر منطقه افزایش می‌دهد (ibid: 89-90).

<sup>۱</sup>. The Central Asia Infrastructure Integration Initiative Program

## اولویت‌ها و محورهای سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی

### الف) ملاحظات جهانی و استراتژیک

با توجه به جایگاه و محوریت نقش آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان در دنیای پس از جنگ سرد، این کشور سعی می‌کند تا با حضور موثر و جدی در حوزه آسیای مرکزی، خلاء موجود در اتصال مناطق نفوذ استراتژیک آمریکا در دوران جنگ سرد را پر کند. این نقش آفرینی به ویژه بعد از وقایع یازدهم سپتامبر و حمله به افغانستان، اهمیت بیشتری یافته و آمریکا با حضور مستقیم در منطقه و کسب پایگاه‌های نظامی در جهت دسترسی به اهداف استراتژیک و محاصره رقیبان خود یعنی روسیه و چین گام برداشته است (برزگر، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

سیاست خارجی آمریکا جهت جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه را می‌توان در موارد

زیر بیان نمود:

۱. تخریب چهره نظام جمهوری اسلامی ایران در نزد کشورهای منطقه؛
۲. جلوگیری از همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی با ایران؛
۳. تلاش برای ارائه مدل و الگوی مورد نظر آمریکا برای کشورهای منطقه
۴. مخالفت با عبور خطوط انتقال انرژی حوزه دریای خزر از ایران به بازارهای جهانی (Americanstudies.ir).

### ب) ملاحظات سیاسی: آمریکا

آمریکا پس از فروپاشی شوروی در همه این کشورها سفارت افتتاح کرد تا با سرمایه‌گذاری‌های سیاسی علمی و تبلیغاتی بتواند نفوذ سیاسی کاملی را در این جمهوری‌ها به دست آورد. آمریکا در این نفوذ سیاسی از نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپای غربی و ناتو نیز استفاده بسیاری کرده است (رسولی، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

### ج) ملاحظات امنیتی آمریکا

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا، نگرش برخی از سیاستگذاران به منافع خارجی را تغییر داد. پیش از این تاریخ، تهدیدهای فراملیتی مانند جنایات سازماندهی شده همچون تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و قاچاق مواد مخدر، مطمئناً موضوعات اصلی نگرانی آمریکا در منطقه بودند، اما توجه اندکی به آنها می‌شد. این موضوع نه عدم اهمیت آنها بلکه کمبود راه حل‌های احتمالی برای این مسائل خاص را منعکس می‌ساخت. در هر صورت ۱۱ سپتامبر نشان داد که قصور دولت و احتمالاً ضعف کشور می‌تواند تهدیدهایی را فراتر از مرزهای کشور مورد نظر مانند افغانستان ایجاد کند (Oliker, 2006: 19). مسائل امنیتی آمریکا که از شاخصه‌های استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی به شمار می‌رود شامل مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی، مهار سلاح‌های کشتار جمعی، گسترش ناتو، امنیت خط لوله انتقال انرژی و یافتن پایگاه‌های جدید نظامی در این منطقه برای جایگزینی پایگاه‌های خاورمیانه‌ای در خلیج فارس و کشورهای عربی می‌باشند.

### د) ملاحظات اقتصادی آمریکا

آمریکا در حوزه اقتصادی، سه محور را در آسیای مرکزی دنبال می‌کند که عبارتند از: تضمین کارایی و دوام ذخایر انرژی و تغییر تمرکز از خلیج فارس به مناطق دیگر؛ عبور خطوط لوله نفت و گاز از منطقه و تبدیل ظرفیت‌های بالقوه در منطقه به فرصت‌های بالفعل سرمایه‌گذاری.

### قدرت‌ها و سازمان‌های فرا منطقه‌ای درجه دو

#### اتحادیه اروپا (قدرت فرا منطقه‌ای درجه دو)

عنصر اصلی در رویکرد سیاست خارجی اتحادیه اروپا، تامین منافع اقتصادی است. این رویکرد خصوصاً پس از فروپاشی شوروی تقویت شده است. نقش و حضور شرکت‌های اروپایی در زمینه‌هایی مانند استخراج نفت و گاز و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی در طول دهه گذشته، افزایش یافته است. همچنین به دلیل نگرانی از گسترش بی‌ثباتی‌های حاصل از مناقشه و درگیری‌های محلی، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، مهاجرین و ... به مناطق اروپایی، این کشورها، همواره سعی نموده‌اند تا به نوعی در برقراری صلح و

امنیت در منطقه نقش داشته باشند (برزگر، ۱۳۸۳: ۱۸۶). از اقدامات اتحادیه اروپا در جهت تضعیف ایران این است که براساس معاهده ژانویه ۱۹۹۲ سازمان امنیت و همکاری اروپا، تمامی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌توانستند با حقوق کامل به عضویت این سازمان در آیند. یکی از انگیزه‌های این سازمان برای اتخاذ چنین تصمیمی این است تا از این طریق جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز که همگی به جز ارمنستان و گرجستان مسلمان هستند، از خطر نفوذ جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی مذهبی حفظ شوند. بعلاوه، این سازمان می‌خواهد تحت هر شرایطی منطقه قفقاز و آسیای مرکزی که پس از خلیج فارس و سیبری غربی یکی از غنی‌ترین منابع نفتی و گاز طبیعی در دنیا است از این به بعد به بخش مکملی برای اروپای بزرگ تبدیل شود (شیرازی، پیشین: ۳۲۹). این فعالیت‌ها و اقدامات نظامی و اقتصادی در واقع تهدیدی جدی علیه منافع ملی و امنیتی ایران تلقی و موجب تضعیف جایگاه ایران در منطقه می‌شود.

#### ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا (سازمان‌های فرا منطقه ای درجه دو)

با فروپاشی اتحاد شوروی وضعیتی به وجود آمد که ناتو بتواند منطقه امنیتی خود را گسترش دهد. به این منظور ناتو از طریق دو روش، یکی از طریق ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی و دیگری با به اجرا گذاشتن طرح مشارکت برای صلح وارد منطقه شد. در سال ۱۹۹۲، همه کشورهای مستقل مشترک المنافع شامل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عضویت شورای همکاری آتلانتیک شمالی پذیرفته شدند. هدف شورای همکاری آتلانتیک شمالی آن بود تا با گسترش دامنه فعالیت خود بر کشورها و ابعاد مختلف نظارت و تاثیر بیشتری داشته باشد و اوضاع سیاسی این کشورها را در کنترل خود بگیرد (فرسای، ۱۳۸۰: ۷۳).

اهداف درازمدت و استراتژیک طرح مشارکت برای صلح در آسیای مرکزی عبارتند از:

۱. درگیر کردن کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در امور و مسایل امنیتی اروپا از طریق قبول مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک در زمان تهدید؛
۲. مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی؛
۳. ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحران؛
۴. تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب (شیرازی، پیشین: ۲۳).

منافع و اهداف اعضای ناتو از جمله امریکا از حضور همه جانبه در آسیای مرکزی عبارتند از:

۱. حضور در حیات خلوت روسیه و جمهوری‌های بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی؛

۲. تسلط بر منافع نفتی و دیگر منابع طبیعی در کشورهای آسیای مرکزی؛

۳. جلوگیری از خطر استیلای قدرت‌های منطقه‌ای، از جمله مهار روسیه، چین و ایران از طریق منطقه استراتژیک آسیای مرکزی؛

۴. پیوند ژئوپلیتیک منطقه خزر به غرب از طریق ترکیه؛

۵. مقابله با تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار دسته جمعی و از جمله جلوگیری از قاچاق اسلحه و تجهیزات اتمی به کشورهای جهان سوم؛

۶. مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جریان‌های ضد آمریکایی و غرب؛

۷. جلوگیری از گسترش بنیادگرایی مذهبی و خطر اسلام سیاسی، جلوگیری از پیامدهای منفی ملی‌گرایی افراطی قوی برای غرب و جلوگیری از درگیری‌های قومی و مذهبی در صورتی که برای منافع غرب خطرناک باشد.

کشورهای آسیای مرکزی بعد از کسب استقلال تمایل زیادی برای پیوستن به ناتو از خود نشان دادند. در این راستا این کشورها به چند دلیل اصلی از جمله ناتوانی در تامین امنیت ملی، ترس از سلطه مجدد روسیه، منازعات بالقوه در قفقاز و جنبش‌های فعال سیاسی و مذهبی خواهان پیوستن به ناتو هستند (اخباری، ۱۳۸۶: ۱۴).

نخستین نگرانی ایران در خصوص گسترش حوزه مسئولیت ناتو زمانی ظاهر گردید که اعلام شد بالکان و مدیترانه، حوزه‌های منافع ویژه در مفهوم استراتژیک ناتو هستند. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، این مناطق به عنوان دروازه ورود به خاورمیانه، منطقه خزر و آسیای مرکزی قلمداد می‌شوند. مشارکت نیروهای ناتو در بحران سال ۱۹۹۹ یوگسلاوی، صرفاً موجب نگرانی ایران از گسترش این پیمان بوده است. توسعه ناتو در کشورهای مستقل مشترک المنافع، افغانستان، عراق و حضور در مرزهای جمهوری اسلامی ایران، موجب نگرانی بسیاری برای ایران شده است. برخی از تحلیلگران سیاسی معتقدند مناطقی که ناتو در آنجا حضور دارد (مرزهای شمالی ایران) به ابزار جدیدی برای امریکا تبدیل شده اند که در صورت لازم بر علیه ایران به کار گرفته خواهند شد. به طور کلی موضع جمهوری اسلامی

ایران نسبت به توسعه ناتو و حضور نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی در کشورهای همجوار بسیار منفی است (حیدراف، پیشین: ۷۲).

سازمان امنیت و همکاری اروپا که تا سال ۱۹۹۵ با عنوان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا وجود داشت، تلاش کرد حوزه فعالیت خود را به مناطق آسیای مرکزی توسعه دهد.

چهار وظیفه اصلی این سازمان عبارتند از:

۱. تلاش برای حاکم نمودن ارزش‌های مشترک؛

۲. هماهنگ کننده گفتگو در مورد مسایل امنیتی در اروپا؛

۳. کنترل تسلیحات و خلع سلاح؛

۴. دخالت و ایفای نقش برجسته در بحران‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای در جهت کاهش تنش و درگیری؛ از جمله می‌توان به اقدامات این سازمان در حل بحران‌ها و مناقشه‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مثل جنگ‌های داخلی تاجیکستان، مناقشه مربوط به چین در روسیه اشاره کرد (شیرازی، پیشین: ۲۲). دو سازمان امنیت و همکاری اروپا و ناتو در آسیای مرکزی به طور هماهنگ عمل می‌کنند. ناتو در چارچوب طرح مشارکت برای صلح به دنبال گسترش روابط نظامی، تبادل اطلاعات و انجام مانورهای مشترک با کشورهای آسیای مرکزی است. در حالی که سازمان امنیت و همکاری اروپا با توسل به شیوه‌های متنوع سیاسی مانند هشدارهای اولیه، دیپلماسی پیشگیرانه و مدیریت بحران به عنوان میانجی در مناقشات منطقه عمل می‌کند و این دو سازمان در واقع مکمل یکدیگر هستند و هدف جداگانه‌ای را دنبال نمی‌کنند (شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۲۹).

### نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ابتدای دهه ۱۹۹۰ نسبت به سال‌های بعد از انقلاب ۱۹۷۹ تغییر کرد. رویکرد ایران در آسیای مرکزی پس از کسب استقلال جمهوری‌های ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان بیشتر بر مبنای گسترش حضور سیاسی و فرهنگی ایران و در راستای نزدیکی این کشورها به دنیای اسلام بود. در آغاز این کشورها به جهت نزدیکی به ایران روابط اقتصادی خوبی با کشور ما داشتند ولیکن تنها پس از برقراری ارتباط ریلی ایران و ترکمنستان از طریق احداث خط آهن

مشهد- سرخس- تجن بود که روابط این کشورها با ایران گسترش یافت. به رغم برخورداری از ظرفیت‌های بالای گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه در نتیجه سیاست برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، محدودیت‌های زیادی در جهت تامین منافع جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده‌است. روسیه، چین و ایران دارای یکسری منافع و مزایا در آسیای مرکزی می‌باشند زیرا با این منطقه مرز مشترک دارند و آمریکا موقعیت استراتژیک جهانی خود را در این منطقه نشان می‌دهد. ترکیه به کشورهای اتحادیه اروپا و به ویژه آمریکا گرایش دارد و ایران هم به روسیه متمایل است. با توجه به روابط خصمانه بین ایران و آمریکا، این کشور درصد است تا از طریق ترکیه برای تشویق کشورهای آسیای مرکزی به مقاومت در برابر روسیه و ایران استفاده کند.

کشورهای روسیه، ایران و ترکیه از قدرت مانور بیشتری در منطقه برخوردار بوده و به همین دلیل حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند. در بین این سه کشور روسیه و ایران نسبت به این منطقه بیشتر تاثیرگذار و تاثیرپذیر می‌باشند. با توجه به تحولات امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر در منطقه به ویژه به دلیل افزایش نفوذ و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تضعیف نقش بازیگران سنتی، تشدید گرایشات مرکزگرایانه در آسیای مرکزی و تقویت روند برخورد با گرایشات اسلامی، تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران فزونی یافته و فرصت‌ها محدود شده‌است. همچنین با وجود برخی عوامل منازعه و درگیری در این منطقه نظیر مسایل مربوط به تعیین رژیم حقوقی و نحوه بهره برداری از منابع دریای خزر، تنش‌های ناشی از انتقال منابع نفت و گاز منطقه از مسیرهای گوناگون، چالش‌های ناشی از گسترش ژئوپلیتیک قومی و بحران‌های هویتی، بی‌ثباتی ناشی از جنگ و ناآرامی در طول مرزها و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در حال افزایش، امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید قرار گرفته‌است.

### منابع و مأخذ

۱. رضانی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، "چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۲. سیف زاده، سیدحسین، (۱۳۸۴)، "سیاست خارجی ایران"، تهران، نشر میزان.
۳. شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن و محمد رضا، مجیدی، (۱۳۸۲)، "سیاست و حکومت در آسیای مرکزی"، تهران، نشر قومس.
۴. فلاحت پیشه، حشمت‌الله، (۱۳۸۰)، "تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت ملی ایران"، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت پژوهشی).
۵. کولایی طبرستانی، الهه، (۱۳۷۶)، "سیاست و حکومت در آسیای مرکزی"، تهران، انتشارات سمت.
۶. کولایی طبرستانی، الهه، (۱۳۸۴)، "بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی (زمینه‌ها و چشم‌اندازها)"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. هرتزیگ، ادموند، (۱۳۷۵)، "ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق"، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. اخباری، محمد، (۱۳۸۶)، "گسترش ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز، تهدیدات و پیامدهای منطقه‌ای حضور ناتو در مرزهای شمالی"، پانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز، ابعاد و پیامدها، (خلاصه مجموعه مقالات)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. ارس، بولنت، (۱۳۷۸)، "استراتژی اسرائیل در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی"، ترجمه حمید احمدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۴، زمستان.
۱۰. آصف، محمدحسن، (۱۳۸۰)، "اهداف سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۴، زمستان.
۱۱. برزگر، کیهان، (۱۳۸۳)، "ده سال پس از فروپاشی شوروی: چارچوبی مفهومی برای تحلیل مسایل ایران، آسیای مرکزی و قفقاز"، فرهنگ اندیشه، بهار، سال سوم، شماره نهم.
۱۲. بصیری، محمد علی و مژگان، ایزدی زمان آبادی، (۱۳۸۳)، "اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸، زمستان.

۱۳. حیات خان، عظمت، (۱۳۷۳)، "راه آهن و اقتصاد آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸، زمستان.
۱۴. حیدر اف، عبدالصمد، (۱۳۸۶)، "نگرش ایران نسبت به ناتو"، پانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز، ابعاد و پیامدها، ( خلاصه مجموعه مقالات)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. حیدری، محمد علی، (۱۳۸۲)، "امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز: تعامل اقتصاد و سیاست در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی"، نگاه فصلنامه پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال چهارم شماره ۳۸، شهریور.
۱۶. داداندیش، پروین، (۱۳۸۴)، "روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۱، پاییز.
۱۷. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال الدین، (۱۳۸۵)، "گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز"، ایراس فصلنامه مطالعات روسیه آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول شماره دوم، زمستان.
۱۸. رابینز، فیلیپ، (۱۳۸۰)، "جایگاه آسیای مرکزی، قفقاز در سیاست خارجی ترکیه"، کتاب خزر، نقش قدرت‌های خارجی (مجموعه مقالات)، تهران، موسسه مطالعات دریای خزر، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
۱۹. رحمانی موحد، مرتضی، (۱۳۸۵)، "ایران و آسیای مرکزی"، ترجمه فاطمه سلطانی، کتاب نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. رسولی، الهام، (۱۳۸۶)، "نقش و تاثیر قدرت‌های خارجی در عدم همگرایی در میان اعضای اگو"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۶۰، زمستان.
۲۱. رضا زاده، سخاوت، (۱۳۸۴)، "ریشه‌های همگرایی و واگرایی در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و روسیه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۲، زمستان.
۲۲. رومر، ایوگن، (۱۳۸۳)، "جانشین‌های رهبری در آسیای مرکزی"، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۵، بهار.
۲۳. رومر، بوریس، (۱۳۸۱)، "حضور قدرت‌ها در آسیای مرکزی"، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، شماره ۳۹، پاییز.

۲۴. سجاد پور، محمد کاظم، (۱۳۷۳)، "ایران، آسیای مرکزی و اسرائیل کیفیت، شرایط و منافع جمهوری اسلامی ایران"، (میزگرد شناخت سیاست‌های داخلی و خارجی اسرائیل)، فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۳، زمستان.
۲۵. سجاد پور، سید محمد کاظم، (۱۳۷۷)، "رفتار سیاسی آمریکا نسبت به روابط ایران با کشورهای حوزه خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۲۱.
۲۶. شاراپووا، سوارا، (۱۳۸۲)، "مثلث آمریکا - اروپای غربی - روسیه و آسیای مرکزی"، ترجمه سعید نقی زاده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، دوره سوم، شماره ۴۱، بهار.
۲۷. شیرازی، حبیب الله ابوالحسن، (۱۳۷۹)، "منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، دوره سوم، شماره ۲۹، بهار.
۲۸. شیر غلامی، خلیل، (۱۳۷۹)، "بررسی امکان اتحاد استراتژیک بین ایران و روسیه"، فصلنامه امنیت ملی، سال اول، شماره ۳، بهار.
۲۹. صادقی، احمد، (۱۳۸۱)، "ثبات در آسیای مرکزی در دوره پس از کشمکش"، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ماهنامه ۱۶۰، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال شانزدهم، تیر.
۳۰. عزیزی، تهمینه، (۱۳۸۲)، "استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی"، فصلنامه نهضت، سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار.
۳۱. فرسای، شهرام، (۱۳۸۰)، "توسعه نفوذ ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز"، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، سال پانزدهم، مرداد.
۳۲. قهرمان پور، رحمان، (۱۳۸۳)، "تحولات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، کتاب امنیت بین‌الملل (مجموعه مقالات)، تهران، موسسه فرهنگی و بین‌المللی ابرار معاصر.
۳۳. کولایی طبرستانی، الهه، (۱۳۸۴)، "جمهوری‌های آسیای مرکزی و سازمان همکاری اقتصادی (اگو)"، کتاب بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی زمینه‌ها و چشم‌اندازها (مجموعه مقالات)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۴. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۳)، "مناطق ژئوپلیتیک ایران در دنیای معاصر"، فصلنامه خاور میانه، سال اول، شماره ۱۳، زمستان.

۳۵. محسنین، مهرداد، (۱۳۷۴)، "روابط ایران با آسیای مرکزی و قفقاز"، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار.

۳۶. هیبر، زاسکیا، (۱۳۷۷)، "سیاست چین در آسیای مرکزی"، ترجمه لادن مختاری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۴، زمستان.

۳۷. هرتزیگ، ادموند، (۱۳۸۳)، "منطقه گرایی ایران و آسیای مرکزی"، ترجمه محمدعلی قاسمی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم، سال هفتم، پاییز.

38. Chotaev, Zakir, (2006), " **The multilateral structures and legal foundations of Russia's security policy in Central Asia**", Central Asia and the Caucasus, vol. 40, No. 4.

39. Iazmuradov, Atajan, (2006), " **Greater South Asia – Americas new regional Approach to Central and South Asia : How it is developing and what prompted it** ", Central Asia and the Caucasus, Vol. 40, No. 4.

40. Iazmuradov, Atajan, (2006), " **The U. S. s Greater South Asia Project : Interests of the Central Asian Countries and of the Key Non – Regional Actors** ", Central Asia and the Caucasus, Vol. 41, No. 5.

41. Iniutin, Ivan, (2006), " **Russian strategy in central Asia**", Central Asia and the Caucasus, vol. 38, No. 2.

42. Macfarlane, Neil, (2004), " **The United States and regionalism in Central Asia**", International Affairs, Vol. 80, No. 3, may.

43. Mesbahi, Mohiaddin, (2004), " **Iran and Central Asia parading and policy**", Central Asian Survey, Vol. 23, No. 2, June.

44. Olikier, Olga, David A. Shlapak, (2006), " **U. S. Interests in Central Asia, Policy priorities and military roles**".